

رفتار انتخاباتی و مشارکت سیاسی مردم در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران

نوشته دکتر محمد تقی ایمان - استادیار بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

راستا مطالعه تغییر و تحولات اجتماعی با تأکید بر شناخت زمینه‌های اجتماعی و دخالت تاریخ در آن و با هدف شناسایی ثبات و مشروعیت نظام‌های سیاسی، توجه حاکمیتها و اندیشمندان سیاسی را به خود جلب نموده است. محور مطالعه تغییرات اجتماعی، رفتارها و کنشهای اجتماعی کنشگران می‌باشد که در بستر اجتماع تکوین می‌یابد. کنش‌های اجتماعی انسانها با دو خصیصه عینی و ذهنی، در فرایند زمان و در قالب نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد و با محتوای معینی بر حسب مقتضیات اجتماعی صورت می‌بندد. در این فرایند که اصطلاحاً فرایند جامعه‌پذیری (socialization) نامیده می‌شود، شخصیت انسانها در ابعاد اجتماعی-اقتصادی و سیاسی خود تکوین می‌یابد و نقشهای اجتماعی بر حسب مقتضیات مختلف در نظام اجتماعی ایفا می‌گردد. به عبارت دیگر، در این فرایند انسانها از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تربیت می‌شوند.

فرایند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن انسانها بر اساس روابط یا هنجارهای اجتماعی (قوانین رسمی و غیررسمی) هر نظام اجتماعی قابل بررسی و ارزیابی است. مسئولیت یا عاملیت جامعه‌پذیری در هر نظام اجتماعی به عهده نهادهای اجتماعی است. اصطلاح نهاد بر هر اعتقاد، ارزش، مفهوم، سازمان یا پدیده‌ای اطلاق می‌شود که طی شرایط و فراگردهای تاریخی با مجموعه اهداف، کنشها و کارکردهای معین مشخص گردیده باشد.^۲ بطور کلی نهاد را معمولاً بخش یا نظامی از ارزشها، شیوه‌های قومی، آداب و رسوم و قوانین می‌دانند که نقش آن استقرار رفتارهای مناسب برای انجام کارکردهای اساسی در یک جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، نهاد نظام سازمان‌یافته‌ای از روابط اجتماعی است که در برگیرنده برخی از ارزشها و فرایندهای مشترک است که برای پاسخگویی به برخی از نیازهای اساسی جامعه به وجود می‌آید. در این تعریف، ارزشهای مشترک با اشتراك در اندیشه و هدفها در ارتباط است. فرایندهای

چکیده

شرکت در انتخابات به عنوان یک کنش سیاسی که بیانگر درجه‌ای از مشارکت سیاسی مردم در نظام اجتماعی به شمار می‌آید مورد تحلیل و ارزیابی اندیشمندان مختلف قرار گرفته است. کنش سیاسی با دو بعد عینی و ذهنی و ارتباط منظم بین این دو، زمینه‌ای است که بر اساس آن می‌توان هویت سیاسی کنشگر را به صورت علمی مورد مطالعه قرار داد. کنش سیاسی انسانها که بر اساس فهم سیاسی آنان و تفسیر آن فهم انجام می‌گیرد می‌تواند در جهت حمایت، اصلاح و تغییر بنیادی نظام اجتماعی صورت پذیرد. این مقاله ضمن بررسی نظری رفتار انتخاباتی مردم در هر نظام اجتماعی، به چگونگی شکل‌گیری آن در یک فرایند زمانی و عوامل موثر بر آن می‌پردازد. سپس بر اساس این مباحث نظری، انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار می‌گیرد تا ضمن توضیح دقیق کنش سیاسی اخیر مردم، عواملی که ممکن است در آینده به نحوی باعث تنش سیاسی و تعارض اجتماعی گردد شناسایی شود. از آنجا که این نوشتار جنبه نظری دارد به اصول کلی حاکم بر رفتار انتخاباتی اخیر مردم می‌پردازد. از همین رو، پرداختن به موارد جزئی همراه با مصادیق موجود و ارائه راه‌حلهای اجرایی از حوصله این بحث خارج و نیازمند مطالعات میدانی است.

مقدمه

تحلیل و ارزیابی نظام اجتماعی در ابعاد متفاوت (اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) و سطوح مختلف (خرد-کلان) بخش مهمی از مطالعات و پژوهشهای جاری اندیشمندان علوم انسانی را تشکیل داده است. در این

سیاسی حاکم در جهت حفظ و بقای خویش سعی در جامعه‌پذیر نمودن انسانها بر اساس هنجارها و روابطی دارد که توسط آن سیستم تبلیغ می‌گردد. سیاست به‌عنوان محور نظام سیاسی مورد مطالعه اندیشمندان مختلف قرار گرفته و تعاریف متفاوتی به‌خود گرفته است که هر یک سعی می‌کند پدیده سیاست را از ابعاد گوناگون مانند کارکرد دولت^۶، فعالیت در جهت ساماندهی نظام اجتماعی^۷ و کوشش برای نفوذ و کسب قدرت^۸ مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

در تحلیل نظری اندیشمندان، سیاست با نوعی اعمال قدرت همراه است. در این راستا، سیاست به‌عنوان کنش و رفتاری تعریف می‌شود که بر اساس آن انسانها تمایل دارند به‌رغم مقاومت دیگران اراده خویش را به آنها تحمیل نمایند. سیاست در واقع، رابطه‌ای خاص میان افراد و گروه‌های انسانی است که صرف‌نظر از هدف نهایی آنها، درجه‌ای از قدرت، زور یا سلطه با اهداف غیر شخصی و به نام جامعه بر آن حاکم می‌باشد.^۹

در بیشتر مواقعی که درباره سیاست بحث می‌شود مفهوم دولت تداعی می‌گردد. این امر بدان علت است که دولت، یا به‌عبارت مشخص‌تر سیستم سیاسی حاکم، به‌دنبال تحمیل اراده خویش بر افراد در نظام اجتماعی می‌باشد. اراده دولت در قالب دستورالعملها و قوانین اجتماعی که برای حفظ و استمرار نظام اجتماعی منطبق با آرمانهای دولت وضع می‌گردد، در جامعه جاری می‌شود. دولت تمایل دارد که افراد در نظام اجتماعی بر اساس این مقررات یا هنجارها جامعه‌پذیر گردند یا به‌عبارت دیگر گرایش‌ها و ارزشهای سیاسی مد نظر حاکمیت در افراد نهادی گردد. آلموند معتقد است که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، گرایش‌ها و ارزشهای سیاسی در افراد نهادی می‌گردد و آنان بر همان اساس به‌ایفای کنش سیاسی می‌پردازند.^{۱۰}

فرایند جامعه‌پذیری سیاسی سبب اعمال سازمان‌یافته قوانین و مقررات سیستم سیاسی حاکم در قالب نهادهای اجتماعی می‌گردد. در این فرایند، اقتدار حاکمیت سیاسی در راستای مقررات و ارزشهای مورد نظر آن، بر جامعه اعمال می‌شود. تحقق بهینه و مطلوب این امر نیازمند سازماندهی نهادهای اجتماعی بر اساس مقررات و ارزشهای حاکم و وجود هماهنگی بین نهادهای اجتماعی است تا از این راه تربیت سیاسی و انجام کنشهای سیاسی در تعارض با نظام قرار نگیرد. در این حالت، مشارکت سیاسی مردم در جهت حمایت ساختاری از نظام تقویت می‌شود و چنانچه مبارزه‌ای هم در کار باشد، به‌جای مبارزه «با» رژیم مبارزه «در» رژیم خواهد بود. مبارزه در چارچوب رژیم، مایه پویایی و اصلاح غیرساختاری نظام می‌گردد و به‌نوعی به تقویت ثبات آن می‌انجامد.

یکی از انواع کنشهای سیاسی مردم که به‌عنوان شاخص مناسبی برای تعیین و تعریف میزان مشارکت سیاسی آنها در نظام اجتماعی مورد تحلیل اندیشمندان قرار گرفته، رفتار انتخاباتی است. در مطالعه رفتار

مشترک، الگوهای رفتاری استاندارد شده‌ای است که گروه، آنها را تعقیب می‌کند و نظام روابط، همان شبکه نقشها و جایگاههایی است که از طریق آنها رفتار صورت می‌گیرد.^۳

بر اساس تعاریفی که از نهادهای اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری به‌عمل آمد در می‌یابیم که آنچه در فرایند اجتماعی شدن دنبال می‌شود، همسازای انسانها با هنجارها یا روابط اجتماعی است. لذا مفاهیمی مانند اقتدار، ثبات، نظم، بحران، تحولات و مشروعیت نظام سیاسی در سایه تحلیل چگونگی کارکرد نهادهای اجتماعی (خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد، حکومت، ارتباطات و...) قابل تحلیل و ارزیابی می‌باشد. یکی از راههای مطالعه این مفاهیم، بررسی جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های جامعه‌پذیری انسانها در هر نظام اجتماعی است.

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که طی آن، انسانها با سیستم سیاسی در نظام اجتماعی آشنا می‌شوند و واکنش خویش را در برابر پدیده‌های سیاسی تعیین می‌کنند.^۴ جامعه‌پذیری سیاسی که در قالب نهادهای اجتماعی و در فرایند زمان صورت می‌گیرد مایه تکوین شخصیت و تربیت سیاسی انسانها می‌شود. در این فرایند، رفتارها و کنشهای سیاسی و نهایتاً مشارکت سیاسی مردم در نظام تعیین می‌گردد. سطوح و درجات مشارکت سیاسی مردم در نظام اجتماعی، بر اساس چگونگی رفتار و کنش سیاسی آنان که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی صورت می‌بندد، بررسی می‌شود.

مطالعه جامعه‌پذیری سیاسی و چگونگی ایفای نقش‌های سیاسی مردم در سطوح مختلف مشارکت سیاسی می‌تواند به ارزیابی استحکام، ثبات و مشروعیت نظام سیاسی کمک چشمگیری نماید و عوامل مؤثر بر تقویت یا تضعیف آن را روشن سازد. مطالعه حاضر با تمرکز روی رفتار انتخاباتی به‌عنوان یکی از سطوح مشارکت سیاسی سعی در تحلیل این رفتار در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی دارد. شناسایی این رفتار در انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران می‌تواند به‌شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این رفتار کمک شایسته نماید. آشنایی بیشتر با چگونگی شکل‌گیری رفتار و مشارکت سیاسی مردم در جامعه، نیازمند تحلیل جامعه‌پذیری سیاسی است که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از جامعه‌پذیری انسانها در هر نظام اجتماعی، فرایندی است که طی آن افراد با سیستم سیاسی آشنا می‌شوند و عکس‌العمل خویش را در برابر پدیده‌های سیاسی تعیین می‌کنند.^۵ در این فرایند که دو سیستم سیاسی و اجتماعی به‌هم پیوند می‌خورد، افراد به‌درجات متفاوت نسبت به نظام سیاسی و مشارکت در آن مقید می‌گردند. پایبندی و مشارکت مردم در نظام سیاسی می‌تواند ضامن بقای آن شود. در هر نظام اجتماعی، سیستم

انتخاباتی و ارتباط آن با خصوصیات اجتماعی و اقتصادی رأی دهندگان از یک طرف، و نوع گزینش نامزدهای انتخابات از طرف دیگر، ضمن تأیید وجود رابطه معنادار، بردستیابی به ویژگیهای رأی دهندگان مانند شخصیت سیاسی، طبقات اجتماعی، آرمانها و انتظارات آنان تأکید می شود.^{۱۱} بنابراین در مطالعات و پژوهشهای سیاسی رفتار انتخاباتی به عنوان یکی از اهداف اساسی در تحلیل و ارزیابی تربیت سیاسی، نقشهای سیاسی و موضع گیری رأی دهندگان نسبت به نظام سیاسی حاکم مدنظر قرار می گیرد.

انتخابات یکی از راههای تجلی افکار عمومی است که با چهار خصیصه جهت (direction)، شدت (intensity)، برجستگی (salience) و سازگاری (consistency) همراه می باشد. منظور از جهت، ارائه عقیده خاص است در حالی که در شدت، میزان قوت دفاع از آن عقیده مدنظر می باشد.

برجستگی که خود بیانگر شدت است، تعیین کننده این امر است که عقیده ای که با قوت از آن دفاع می شود چیست و چه اهمیتی دارد. سازگاری نیز به روابط بین عقاید بازمی گردد یعنی تا چه حد بین عقاید موجود سازگاری وجود دارد.^{۱۲}

بنابراین مطالعه شرکت مردم در انتخابات به عنوان یکی از سطوح اولیه مشارکت سیاسی^{۱۳} و ارزیابی توزیع آراء رأی دهندگان با توجه به ویژگیهای متفاوت نامزدهای انتخاباتی می تواند به درک عمیق تر حاکمیت سیاسی از وضع سیاسی موجود کمک کند. بر این اساس در قسمت بعد به تحلیل آراء رأی دهندگان در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

رفتار انتخاباتی در هفتمین انتخابات ریاست جمهوری ایران

تحلیل انتخابات به عنوان یکی از عرصه های مشارکت سیاسی مردم در نظام اجتماعی که بر اساس زمینه های اجتماعی و تاریخی جامعه صورت می گیرد، بخش زیادی از مطالعات علوم سیاسی و اجتماعی را به خود اختصاص داده است. انتخابات اخیر که با مشارکت بیش از ۸۰٪ از واجدین شرایط انجام گرفت، از پور شور ترین انتخابات تاریخ ایران به شمار می رود. این انتخاب را که بدون خشونت پس از مشارکت عظیم سیاسی مردم در براندازی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی انجام گرفت، به جرأت می توان یکی از باشکوه ترین نمودهای مشارکت سیاسی به حساب آورد که با استفاده از ابزار غیر خشونت آمیز یعنی انجام رفتار انتخاباتی در درون نظام جمهوری اسلامی صورت پذیرفته است. این مشارکت که بر مبارزه و رقابت انتخاباتی واقعی در درون ساختار نظام استوار بود، مقبولیت ساختار نظام در ذهن مردم و دنبال نمودن اصلاحات لازم در چارچوب ساختار موجود را نشان می دهد. تمایلات و انگیزه های انتخاباتی مردم می تواند بیانگر آرمانها و ارزشهای آنان باشد که به عنوان انتظارات اجتماعی در مسیر حرکت نظام مطرح

• انتخابات، یکی از راههای تجلی افکار عمومی است که با چهار خصیصه جهت، شدت، برجستگی و سازگاری همراه می باشد.
• یکی از انواع کنشهای سیاسی مردم که بعنوان شاخص مناسبی برای تعیین و تعریف میزان مشارکت سیاسی آنان در نظام اجتماعی مورد تحلیل اندیشمندان قرار گرفته، رفتار انتخاباتی است. در مطالعات و پژوهشهای سیاسی، رفتار انتخاباتی بعنوان یکی از اهداف اساسی در تحلیل و ارزیابی تربیت سیاسی، نقشهای سیاسی و موضع گیری رأی دهندگان نسبت به نظام سیاسی حاکم مدنظر قرار می گیرد.

• مطالعه شرکت مردم در انتخابات به عنوان یکی از سطوح اولیه مشارکت سیاسی، و ارزیابی توزیع آراء رأی دهندگان با توجه به ویژگی های متفاوت نامزدها می تواند به درک عمیق تر حاکمیت سیاسی از وضعیت سیاسی موجود کمک کند.

• جامعه پذیری سیاسی فرایندی است که طی آن، انسانها با سیستم سیاسی در نظام اجتماعی آشنا می شوند و واکنش خود را در برابر پدیده های سیاسی تعیین می کنند. جامعه پذیری سیاسی که در قالب نهادهای اجتماعی و در فرایند زمان صورت می گیرد، مایه تکوین شخصیت و تربیت سیاسی انسانها می شود.

• در صورت ساماندهی شایسته نهادهای اجتماعی و وجود هماهنگی میان این نهادها، تربیت سیاسی مردم و کنش های سیاسی آنان در تعارض با نظام قرار نخواهد گرفت، مشارکت سیاسی مردم در جهت حمایت ساختاری از نظام تقویت می شود و چنانچه مبارزه ای صورت گیرد به جای مبارزه «با» رژیم، مبارزه «در»، رژیم خواهد بود که خود مایه پویایی و اصلاح غیر ساختاری نظام و تقویت ثبات آن خواهد شد.

• رشد فردگرایی و تقویت بیش از حد خصیصه ذهنی کنشگر، باعث تفسیر فردی قوانین اجتماعی و اعمال سلیقه های فردی و گروهی به جای سلائق جمعی در سازمان های اداری و اجتماعی می گردد که خود می تواند به بحران های اجتماعی و اجرا نشدن اراده حاکمیت در جامعه منجر شود.

نهادی نیاز به نهادهای اجتماعی است که اولاً از استحکام و پویایی لازم برخوردار باشند و ثانیاً با یکدیگر هماهنگی فعال داشته باشند. از آنجا که شالوده‌های اجتماعی را روابط اجتماعی مبتنی بر اهداف و آرمانهای نظام می‌سازد و این روابط از چارچوب نظری حاکم بر نظام اجتماعی نتیجه می‌شود، لذا ضرورت وجود دیدگاه نظری علمی و پویایی که توان رقابت با دیدگاه‌های نظری موجود را داشته باشد و بتواند بر اساس مقتضیات زمان به رفع بهینه‌ی نیازمندیهای اولیه و ثانویه‌ی آنها در جامعه کمک کند کاملاً در نظام اجتماعی محسوس است.

نظام اجتماعی ایران تا پیش از انقلاب اسلامی، دیدگاه نظری خویش را مستقیماً با ورود به سیستم جهانی و تقسیم کار بین‌المللی از نظریه‌ی مسلط بر آن که ریشه در زمینه‌های فلسفی اثبات‌گرایی داشت می‌گرفت. بر اساس این رویکرد، نظریه‌ی نوسازی بر پایه‌ی جایگزینی واردات مبنای توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی جامعه شد. جاسازی این نظریه در استراتژی حرکت جامعه که بدون توجه به واقعیت و مقتضیات اجتماعی-اقتصادی نظام اجتماعی صورت گرفت باعث توسعه‌ی ناموزون و تعارض اجزاء نظام گردید. از آنجا که در همه‌ی نظام‌های اجتماعی مسئولیت کلیه‌ی سیاستگذارها و ترویج روابط اجتماعی در درون جامعه به عهده‌ی نهاد دولت و سازمان هیئت حاکمه می‌باشد، لذا مردم برای حل تعارضات، رژیم پهلوی را مورد انتقاد قرار دادند و طی انقلاب اسلامی این تعارض را برطرف کردند. بنابراین، اساس انقلاب به نارسایی دیدگاه نظری و به تبع آن ناهماهنگی بین نهادهای اجتماعی در رژیم پهلوی بازمی‌گشت. پس از انقلاب اسلامی، نظام اجتماعی ایران متأثر از آرمانهای انقلاب با هویت ارزشی متفاوت از گذشته شروع به حرکت کرد. گروهها و سازمانهای سیاسی با دیدگاه‌های نظری متفاوت سعی در ترسیم نظام اجتماعی بر پایه‌ی ارزشها و آرمانهای فکری خویش نمودند که عمدتاً با یکدیگر متعارض نیز بود. این تعارضات از یک طرف به تعارض سیاسی بین گروهها و از طرف دیگر بین بعضی از این گروهها و حاکمیت نظام که آرمانها و ارزشهای خود را از چارچوب نظری رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) می‌گرفت، منجر گردید. نظام جهانی هم بر اساس چارچوب نظری خود، برای محاصره‌ی انقلاب اسلامی در داخل مرزهای جغرافیایی ایران و بازگرداندن جامعه به چارچوب نظری پیش از انقلاب راه تحریمهای اقتصادی، فشارهای سیاسی داخلی و خارجی، طراحی کودتا و نهایتاً تحمیل جنگ را پیش گرفت. این فشارها منجر به هرزرفتن امکانات و نیروی انسانی گردید و از همه مهمتر فرصت طراحی نظام اجتماعی بر اساس آرمانهای فکری مورد نظر مردم را از کار گزاران و مدیران جامعه گرفت. بنابراین جامعه اسلامی بر اساس مقتضیات کنونی نیازمند اقدام جدی و عالمانه‌ی نظام در این زمینه می‌باشد. طراحی نظام اسلامی احتیاج به تدوین روابط اجتماعی مبتنی بر آرمانها و ارزشهای اسلامی به عنوان هدف نظام دارد. نظام اسلامی که متفاوت از نظام پیش از انقلاب و دیگر نظام‌های موجود است، دارای پیش‌فرضهای فلسفی کاملاً متفاوتی است که باید در چارچوب آنها برخی مفاهیم اساسی مانند انسان،

می‌شود و می‌توان با تحقیقات میدانی به آنها دست یافت.

نظام اجتماعی ایران با تسلط فرهنگ اسلامی و ارزشهای شیعی در ساختار فرهنگی آن، مستعد تجربه‌ی تغییر و تحولات اجتماعی می‌باشد. آنچه در کمیّت و کیفیت تحولات نقش اساسی دارد تفسیر ارزشی مردم و گروههای اجتماعی از وقایع و پدیده‌های اجتماعی است. گرچه این خصیصه بیانگر ویژگی عام جامعه ایران می‌باشد، ولی انسانها بر اساس محتوای ذهنی و آرمانی خویش به کنشهای اجتماعی می‌پردازند که برگرد محورهای مشترک حالت جمعی به خود می‌گیرد و بر اساس آن حمایت، اصلاح و تغییر ساختاری در نظام دنبال می‌شود. تسلط بار ارزشی یا تفسیر ذهنی مردم که در رفتارها یا کنشهای آنان مشهود است، باعث تقویت اعمال رأی شخصی یا گروهی به جای رأی جمعی در ساختار اجتماعی می‌گردد. این خصوصیت نوعی فردگرایی را در نظام اجتماعی تقویت می‌نماید که آثار فرهنگی آن در جامعه قابل رؤیت است. برای نمونه، مردم عموماً در فعالیتهای انفرادی موفق‌تر از فعالیتهای جمعی عمل می‌کنند (مانند موفقیت در ورزشهای انفرادی همچون کشتی نسبت به ورزشهای جمعی مانند فوتبال)، رشد فردگرایی و تقویت بیش از حد خصیصه‌ی ذهنی کنش‌گر، باعث تفسیر فردی قوانین اجتماعی و اعمال سلیقه‌های فردی و گروهی به جای سلاطین جمعی در سازمانهای اداری و اجتماعی می‌گردد. این امر می‌تواند به بحرانیتهای اجتماعی و اعمال نشدن اراده‌ی حاکمیت در جامعه منجر شود.

نظام اجتماعی ایران با خصیصه‌هایی فرهنگی چون ذهن‌گرایی بیش از حد، عدم تعادل بین ابعاد عینی و ذهنی کنش، و فردگرایی بجای جمع‌گرایی، سبب ترویج نوعی فرهنگ توده‌ای می‌گردد که در آن اصالت احساسات به جای عقل، اصالت منافع فردی و گروهی به جای منافع جمعی، اصالت منافع آتی به جای منافع آتی و... ترویج می‌شود. در چنین نظامی کنش اجتماعی مردم که بایستی در دو بعد عینی و ذهنی به صورت عقلایی انجام شود، عمدتاً حالتی ذهنی و مبتنی بر احساسات به خود می‌گیرد. تمایلات، گرایش‌ها و انتظارات اجتماعی مردم نیز بر اساس معیارهای عقلایی و بر پایه‌ی استراتژی روشنی مطرح نمی‌شود. لذا صورت و وضع ظاهری پدیده‌ها، تبلیغات و هیجانات می‌تواند تاثیر شدید اما کوتاه‌بردی بر کنشهای سیاسی مردم داشته باشد. از آنجا که شخصیت و انتظارات اجتماعی انسانها در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌یابد، برای دستیابی به خصوصیات فرهنگی و روانی مردم ایران لازم است این فرایند مورد پژوهش قرار گیرد.

نظام اجتماعی ایران با توجه به خصوصیات مذکور نیازمند سازمان‌یافتگی فعال و پویا می‌باشد تا بر اساس آن نظرات پراکنده مردم که بیشتر مبتنی بر فردگرایی و احساسات است، به سمت نوعی تعادل نسبی با عقل‌گرایی و اصالت جمع هدایت شود. ایجاد این سازمان‌یافتگی می‌تواند توسط نهادهای اجتماعی که کار گزاران اصلی تربیت اجتماعی-اقتصادی و سیاسی هستند یا به کمک سازمان‌های درونی جامعه مانند احزاب یا از هر دو راه انجام شود. برای دست یافتن به سازمان‌یافتگی

اجتماعی به عنوان شالوده و بنیان نهادهای اجتماعی، بر پایه آرمانها و ارزشهای نظام اسلامی تعیین و تعریف نگردیده است. این حالت باعث ناهماهنگی انتظارات حاکمیت اسلامی و چگونگی کارکرد نهادهای اجتماعی از یک سو، و عدم انسجام نهادها با یکدیگر از سوی دیگر شده است. این شرایط سبب گردید که هماهنگی و توانمندی برخی نهادها کاهش یابد و نهاد دولت اگرچه با ذهنیت آرمانی انقلاب زندگی می‌کرد، اما برای حل مشکلات جاری راه‌حلهای مرسوم در نظام جهانی را مورد توجه قرار دهد. اعمال این سیاستها که عمدتاً اقتصادی بود، باعث بروز نوعی ناهماهنگی بین اجزای اقتصادی وابسته به نظریه‌های رایج جهانی، و عناصر اجتماعی-سیاسی نظام مبتنی بر آرمانهای انقلاب گردید. این شرایط به بی‌سازمانی اجتماعی کمک کرد و شکاف بین انتظارات و واقعیت را ژرفتر ساخت. سازمان‌یافتگی که اصل اساسی هر نظام اجتماعی است و باید توسط دولت و حاکمیت ایجاد و تقویت گردد و به سستی گذاشت. مصادیق آشکار این وضع را می‌توان در عدم کارایی سازمانهای اداری، برخی نابسامانیهای فرهنگی و اجتماعی، شکاف طبقاتی و... مشاهده کرد.

نظام اجتماعی ایران بر اثر فرازونشیبهای متعددی که به برخی از آنها اشاره رفت و رشد گروههای معارضی که سعی در به‌کارگیری ابزار خشونت در برابر حاکمیت نظام داشتند، و نیز به دلیل اینکه مردم از آموزش سیاسی لازم برخوردار نبودند تا تحت تأثیر جو و احساسات مطلق‌نگر رفتار نمایند، نتوانست شاهد شکل‌گیری و گسترش گروههای سازمان‌یافته سیاسی در قالب احزاب باشد. از همین رو، نظام اجتماعی هم نتوانست ضمن جلب کمک و مساعدت گروههای سازمان‌یافته، به سازمان‌یافتگی درونی خویش کمک کند. بنابراین سیستم اجتماعی جامعه ایران دچار نوعی سازمان‌نیافتگی درونی گردید که به بروز و گسترش کنشها و رفتارهای سرگردان مردم بدون استراتژی روشن و کارآمد از خصیصه‌های اصلی آن به‌شمار می‌آید. تحلیل کنش سیاسی مردم نیز بدون لحاظ نمودن این خصیصه اجتماعی نمی‌تواند از اعتبار و روایی لازم برخوردار باشد. البته این بدان معنا نیست که مردم در حمایت از موضع‌گیریهای ساختاری نظام سرگردان بوده‌اند؛ اساس این حمایتها به ارزشهای انقلاب و فرمانهای رهبری نظام بازمی‌گردد که ریشه در عقاید آنان دارد. مواردی مانند اعتراضات مردم در برابر سیاستهای آمریکا، مشارکت فعال در جنگ تحمیلی، گرامیداشت ایام و تحلیلهای انقلاب و... از مصادیق بارز حمایت‌های ساختاری به‌شمار می‌آید.

این مشارکت را که در حقیقت مشارکت ساختاری است می‌توان از مشارکت سیاسی در درون نظام جدا کرد. مشارکت ساختاری بر اساس یک سلسله اصول کلی که امکان انفاق نظر بر آن بیشتر است انجام می‌پذیرد. مشارکت ساختاری و مشارکت سازمانی در ارتباط متقابل و هماهنگ با یکدیگر می‌باشد و هر گونه تغییر در هر یک از آنها به‌دیگری منتقل می‌شود. در حالی که در مشارکت ساختاری، حمایت از موجودیت نظام مطرح است، مشارکت سازمانی و داخلی بیانگر اعتقاد

• مشارکت ساختاری را می‌توان از مشارکت سیاسی در درون نظام جدا دانست. در حالی که در مشارکت ساختاری، حمایت از موجودیت نظام مطرح است مشارکت سازمانی و داخلی بیانگر اعتقاد عمومی به حل مشکلات در چارچوب نظام موجود ولی به شیوه‌ای است که اکثریت مردم بر آن اتفاق نظر دارند.

• پیش از انقلاب اسلامی، حاکمیت سیاسی کوشید با عاریه گرفتن نظریه حاکم بر سیستم جهانی که اساساً ریشه در زمینه‌های فلسفی اثبات‌گرایی داشت، نوعی توسعه‌آوردانی را بر نظام اجتماعی تحمیل کند. بکارگرفتن این چارچوب نظری که با مقتضیات اجتماعی و اقتصادی در جامعه سازگاری نداشت باعث بروز تعارض در درون نظام شد، بی‌سازمانی اجتماعی در آن را افزایش داد و نهاد دولت از هر حرکت اصلاحی عاجز ماند.

• حاکمیت سیاسی می‌تواند از نگرش و خصیصه‌های رفتاری مردم در انتخابات اخیر بهره‌فر اوان گیرد. نگرش مردم در زمینه یافتن راه‌حلهای جدید از درون نظام، نشانه مشروعیت ساختاری نظام نزد مردم است.

واقفیت و چگونگی شناخت آنها بروشنی تعریف گردد.

نظام اجتماعی پس از انقلاب اسلامی که متأثر از ارزشهای اسلامی است دارای خصیصه ذهنی و عینی متفاوتی از تاریخ گذشته خویش است که نیاز به تثبیت عملی دارد. تثبیت هر چه بیشتر هویت نظام منوط به استفاده از راهبردهای نظری روشن خواهد بود. طراحی چارچوب نظری اسلامی بر پایه مقتضیات فعلی نظام، نیازمند مباحثات سازمان‌یافته عالمان و اندیشمندان دینی است و این امر با توجه به برداشتهای متفاوتی که وجود دارد به صورت فعال و کامل انجام نگرفته است. در این شرایط گرچه آرمانها و ارزشهای نظام اجتماعی به عنوان هدف جامعه اسلامی روشن است، ولی ابزارها و سازمان‌های اجرایی (نهادهای) مناسبی برای تحقق آنها به صورت فعال ایجاد نگردیده است. به عبارت دیگر، روابط

طریق نهادهای اجتماعی مانند خانواده، آموزش و پرورش و ارتباطات، برگزینش سیاسی مردم تأثیر می گذارند. در این زمینه «راش» معتقد است که «شکل متناوب مشارکت سیاسی را توصیه‌ها و تحلیل‌های غیررسمی که توسط افراد در خانواده، محل کار یا در بین دوستان ارائه می شود معین می کند. این تحلیل در بین افراد و نسبت به وقایع مختلف متفاوت است ولی آنچه مسلم است، در انتخابات قوت زیاد می یابد. تبعات این تحلیل می تواند به صورت تشویق یا جلوگیری از شرکت در انتخابات یا تبلیغ به سود نامزد خاصی نمود یابد».^{۱۴}

نرخ بالای رشد جمعیت، جوان بودن آن و گسترش آموزش و پرورش بویژه آموزش عالی گواه معتبری بر وجود قشر عظیم جوانان با اندیشه‌های روشنفکری در جامعه می باشد که بر افکار عمومی و کنش سیاسی عامه مردم تأثیری ژرف دارند. چهار ویژگی افکار عمومی (جهت، شدت، برجستگی و سازگاری) تحت تأثیر این قشر طراحی و تعریف می گردد. رشد چشمگیر جمعیت و جوان بودن آن به خودی خود می تواند به بحرانهای سیاسی دامن بزند. چنانچه انتظاراتی اجتماعی که این جمعیت از سیستم آموزشی برنامه ریزی نشده کسب می کند رو به افراط گذارد، شکاف بین واقعیات و انتظارات روز به روز عمیق تر می شود و بحرانشدت می یابد. گرچه گسترش آموزش و پرورش، بویژه آموزش عالی یک شاخص کمی توسعه به حساب می آید، ولی چنانچه این گسترش در یک چارچوب نظری روشن و متناسب با نیازمندیها و خصوصیات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی تربیت نیروی انسانی صورت نگیرد، کارکرد آن در جهت ثبات و استحکام نظام، منفی خواهد بود. از این جهت سیاستهای اتخاذ شده برای گسترش آموزش عالی در ایران قابل تعمق است. هر چند دولت برای کاهش فشارهای موجود از جمله فشار جوانان برای برخورداری از تحصیلات عالی، از ساده ترین شیوه یعنی گسترش آموزش عالی بدون کمترین کنترل و نظارت استفاده نموده است، اما تحقیق پیرامون نگرش تحصیل کرده‌ها و وضع اشتغال آنان که عمده‌تأثیر آن را نیز تجربه نموده‌اند، می تواند به عنوان شاخصی برای ارزیابی برنامه‌های مربوطه مدنظر قرار گیرد.

تربیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قشر عظیم جوانان و تحصیل کرده‌های پس از انقلاب که در فرایند جامعه‌پذیری منطبق با آرمانهای حاکمیت پیش نرفته، ترغیب کننده گزینشهای سیاسی متفاوتی بوده است. آنچه در این گزینش می تواند نقش بسزایی داشته باشد تبلیغات داخل و خارج از کشور است. انتخاب اخیر نشان داد که تبلیغات مبتنی بر شیوه‌های سنتی و صرفاً احساسی که ممکن است در جامعه‌ای با شرایط خاص یا حتی در یک دوره زمانی در جامعه ما کارکرد مثبت داشته باشد در نظام اجتماعی موجود کارایی ندارد. امروزه شیوه‌های تبلیغاتی که از یک طرف آمیخته به ذوق و هنر و از طرف دیگر برخوردار از جنبه‌های عقلانی و منطقی نیرومندتر باشد، کارآمدتر خواهد بود. تبلیغاتی که اتهامات سیاسی و مذهبی بدون پشتوانه منطقی را ترویج کند یا آن که مظلومیت فرد یا گروهی را تقویت نماید، برای استفاده کنندگان

عمومی به حل مشکلات در چارچوب نظام موجود ولی به شیوه‌ای است که اکثریت مردم بر آن اتفاق نظر دارند. مردم ایران بر سر موجودیت نظام موجود اتفاق نظر دارند و حمایت‌های متعدد آنها گویای این امر می باشد. معمولاً بروز هر گونه اشکال در نوع و میزان مشارکت سیاسی، از مشارکت سازمانی و داخلی نظام شروع می شود. بنابراین کمرنگ شدن مشارکت ساختاری دیرتر از آفت مشارکت درونی چهره می نماید. تا زمانی که مردم اعتقاد داشته باشند حل مشکلات و رسیدن به آرمانها و ارزشهای مورد نظرشان را می توانند از طریق نظام موجود دنبال کنند مشارکت ساختاری وجود دارد ولی مشارکت درونی نظام می تواند در جهات و درجات مختلفی روی دهد. می توان کیفیت مشارکت ساختاری را بر اساس مشارکت سیاسی درونی نظام مورد ارزیابی قرار داد. این بدان معناست که هر گونه بحران در مشارکت درونی نظام می تواند در فاصله زمانی معینی به کاهش مشارکت ساختاری و نهایتاً تغییراتی در برداشت مردم بینجامد.

نظام اجتماعی امروز ایران با تنگنای اساسی بی سازمانی اجتماعی روبروست. این تنگاناشی از نبود چارچوب نظری روشن برای طراحی روابط اجتماعی مدون و تاسیس نهادهای اجتماعی است. از آنجا که تکاپوی اجتماعی انسانها برای رفع نیازمندیهای اولیه و ثانویه خود تعطیل بر دار نیست، لذا وجود نهادهای اجتماعی در جامعه به عنوان پیش شرط زندگی اجتماعی گریزناپذیر است؛ ولی کارکرد آنها ممکن است بر اساس روابط و ارزشهایی صورت گیرد که با آرمانهای حاکمیت کاملاً منطبق نباشد. تحت این شرایط حالت‌هایی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی که مرتباً مورد گلیایه حاکمیت قرار می گیرد گسترش می یابد. چنانچه منابع بروز بحران روشن شود، مسلماً بر اساس برنامه ریزی میان مدت و دراز مدت، امکان انطباق یا تثبیت سازمان یافته هویت عینی متناسب با هویت ذهنی حاکمیت نظام فراهم می گردد. در شرایط بی سازمانی اجتماعی، اگر مردم راههای عملی تحقق انتظارات اجتماعی و آرمانهای خویش را در سازمانهای اجرایی نبینند، به ابراز تردید در مورد شایستگی کارگزاران و تبعیت از نظر افراد یا گروههایی راغب می شوند که بر مسند قدرت جای ندارند. لذا از اظهار نظرها یا اقدامات در جهت جلب نظر مردم بوسیله کسانی که عاملان اصلی این وضع به شمار می روند یا اینگونه معرفی می شوند، حمایت به عمل نمی آید. افراد یا گروههایی که بتوانند جلوه‌های فرهمندانانه (کاریز ماتیکی) داشته و بنحوی دارای اندیشه‌های نو باشند، مورد استقبال قرار می گیرند. رفتار مردم در انتخابات اخیر و توزیع آراء رأی دهندگان تا حدود زیادی مؤید این گفته است.

افراد و گروههای اجتماعی مختلف در هر نظام اجتماعی نقشهای سیاسی متفاوتی بازی می کنند. نقش گروههای سیاسی، روشنفکران و جوانان که تمایل و علاقه به تغییر و تحول دارند و برخورداری از روحیه انتقاد و آرمان خواهی از خصیصه‌های مسلط فکری آنان به شمار می آید در جلب آراء و نظرات مردم بسیار حائز اهمیت است. این سه دسته از

مخدوش شدن نقششان می‌گردد.

انتخابات به‌عنوان یکی از سطوح مشارکت سیاسی که تحت عنوان «مبارزه در چارچوب رژیم» از آن یاد می‌شود، بیانگر انتظارات و گرایش‌های اکثریت مردم در زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی می‌باشد. با مطالعات علمی معتبر پیرامون انتخابات اخیر بر اساس نظریات مردم و برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی می‌توان خصیصه‌های ذهنی و آرمانهای حاکم بر کنشهای سیاسی مردم را مورد ارزیابی قرار داد. آنچه اهمیت دارد توجه به شکل‌گیری ساختار فعلی کنشهای مردم و نظام اجتماعی در فرایند زمان است. این بدان معناست که معضلات و مشکلات فعلی اولاً در کوتاه‌مدت به‌وجود نیامده است و ثانیاً بعضی از این مشکلات ساختاری است. به‌همین دلیل رئیس‌جمهور منتخب با مشکلات بسیاری روبروست که هرگونه برنامه‌ریزی و اظهار نظر پیرامون آنها احتیاط زیادی را می‌طلبد. همان‌گونه که گفتیم، چون هنوز مردم راه‌حل‌ها را در چارچوب نظام جستجو می‌نمایند و گزینش یک فرد روحانی به‌معنای جستجوی طریق در یک ساختار دینی است، لذا هرگونه عدم موفقیت ناشی از بحرانهای موجود یا عدم حمایت از اقتدار رئیس‌جمهوری منتخب تبعات بسیار خطرناکی برای تثبیت هویت و ساختار دینی جامعه خواهد داشت. مطالعات موجود دلالت بر تغییر نگرش انتخاباتی مردم در طول زمان دارد. این مطالعات نشان می‌دهد که عامل زمان به‌عنوان یک متغیر اصلی، در ارزیابی مردم از برنامه‌های دولت پس از انتخابات دخالت جدی دارد. مردم با شناخت توانایی خود برای ایجاد تغییرات اجتماعی از طریق انتخابات، می‌توانند در آراء بعدی خویش افراد یا گروههایی با هویت و آرمانهای متفاوتی را مورد حمایت قرار دهند.^{۱۵}

نظام اجتماعی ایران به‌عنوان یک نظام در حال توسعه در حال انتقال، در پی لحاظ نمودن پدیده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدید در ساختار اجتماعی خویش برای تجربه کردن توسعه است. در این بین، پایه‌های سنتی نظام تضعیف می‌گردد در حالی که با اخذ بعضی از شیوه‌های مرسوم جهانی (بویژه در زمینه اقتصاد)، مواردی از تعارض با ایدئولوژی دینی پیش می‌آید. زمانی این حرکت می‌تواند با کمترین تنش ممکن همراه باشد که رهبران و مدیران نظام در طراحی یک ساختار اجتماعی که ضمن حفظ هویت مذهبی توان جذب ابعاد مثبت نظام جهانی را نیز داشته باشد، به توافق نسبی دست یابند. مسلماً پس از گزینش طرح نظری نظام هرگونه اختلاف درونی که بیانگر کثرت در عین وحدت است باعث تقویت آن می‌گردد. مشکلی اساسی که در این راستا ممکن است پیش آید، عدم اتفاق نظر نسبی برگزیدگان در مورد نظریه حاکم بر حرکت نظام است. یکی از هشدارهای انتخابات اخیر، بر ملا شدن اختلافات نظری برخی از مسئولان نزد مردم بود. استمرار این ذهنیت می‌تواند مردم را متوجه دیدگاههای نظری مرسوم که مروج ساختارهای غیر مذهبی (نه ضد مذهبی) است سازد. در این حالت حرکت سیاسی مردم با هویت مذهبی، تبدیل به حرکت سیاسی

• انتخابات اخیر نشان داد که تبلیغات مبتنی بر شیوه‌های سنتی و صرفاً احساسی که ممکن است در جامعه‌ای با شرایط خاص یا حتی در یک دوره زمانی در جامعه ما کارکرد مثبت داشته باشد در نظام اجتماعی موجود جایگاهی ندارد. امروزه شیوه‌های تبلیغاتی که از یک سو آمیخته به ذوق و هنر و از سوی دیگر بر خوردار از جنبه‌های عقلانی و منطقی قوی‌تری باشد کارآمدتر خواهد بود. تبلیغاتی که اتهامات سیاسی و مذهبی بدون پشتوانه منطقی را ترویج دهد یا آنکه مظلومیت فرد یا گروهی را تقویت کند برای استفاده کنندگان نتیجه عکس به‌بار خواهد آورد.

• انتخابات اخیر هشدار مهم در زمینه جلب نظر مردم به کمک تبلیغات بود. از آنجا که تبلیغات نامناسب اثرات رفتاری سویی در پی دارد لذا استفاده از شخصیت‌های محوری نظام که نقش اساسی در جلب مشارکت ساختاری مردم دارند برای حیات نظام اجتماعی بسیار خطرناک خواهد بود. شخصیت‌های مذهبی و سیاسی به‌عنوان پشتوانه حرکت جامعه، برای بسیج مردم و جلب اعتماد آنان نسبت به ساختار نظام نقش بسزایی دارند. لذا حفظ این جایگاه بسیار مهم است.

• از آنجا که گزینش یک فرد روحانی در انتخابات اخیر به‌معنای جستجوی طریق در یک ساختار دینی است، لذا هرگونه عدم موفقیت ناشی از تنگناهای موجود یا عدم حمایت از اقتدار رئیس‌جمهور منتخب، تبعات خطرناکی برای ساختار دینی جامعه خواهد داشت.

نتیجه عکس به‌بار خواهد آورد. انتخابات اخیر هشدار مهم در زمینه جلب نظر مردم به کمک تبلیغات بود. از آنجا که تبلیغات نامناسب اثرات رفتاری سوء دارد، لذا استفاده از شخصیت‌های محوری نظام که نقش اساسی در جلب مشارکت ساختاری مردم دارند، بسیار خطرناک خواهد بود. شخصیت‌های مذهبی و سیاسی به‌عنوان پشتوانه حرکت جامعه برای بسیج مردم و جلب اعتماد آنان نسبت به ساختار نظام نقش بسزایی دارند. لذا حفظ این جایگاه بسیار مهم است. این اظهار نظر بدان معنا نیست که عالمان و شخصیت‌های مهم در سیاست دخالت نمایند بلکه آنان بر حسب وظیفه کلان و ساختاری خود نباید حدود دخالت خویش را از حد ارشادات ساختاری پیشتر برند. ورود آنان به سطوح پایین‌تر باعث

- Franklin, 1958, Rose and McAlliser, 1966, Crewe et al, 1977, Crewe, 1984, and Heath et al, 1991.
 12. Lane and Sears, 1964.
 13. Rush, 1992: 115.
 14. Rush, 1992: 115.
 15. Bulter and Stokes, 1969, Att, 1979 Crewe and Sarlvik, 1980.

منابع فارسی

- رجائی، فرهنگ (۱۳۶۸) «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود». مجله سیاست خارجی. سال سوم. شماره ۲.
 روسک. جوزف و رولنوارن (۱۳۵۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی. ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی. تهران: انتشارات کتابخانه فروردین.
 محسنی، منوچهر (۱۳۶۶) مقدمات جامعه‌شناسی. چاپ دوم. تهران: چاپخانه باستان.

منابع انگلیسی

- Almond, et al (1966). Comparative Politics: A Development Approach. London: Macmillan press.
 Alt. J (1979). The politics of Economic Decline. Cambridge: Cambridge University Press.
 Bulter, D. E. and Stokes, D. (1969). Political Change in Britain. London: Macmillan.
 Crewe. I. M. and Sarlvik. B. (1980). "Popular attitude and electoral strategy" in Lygton. Henry. Z (ed) Conservative party politics. London: Macmillan Press.
 Crewe. I. M. (1984). "The electorate: Partisan dealignment then years on", in Berrington. H.B. (ed.). Change in British Politics. New York: Frank Cass.
 Crewe. I. M. et al (1977). "Partisan dealignment in Britain, 1964- 74", Britith journal of Political Science. j: 129-90.
 Crick, B. (1966). "The tendency of Political Studies" New Society. 8: 680-910.
 Franklin M. (1986). The Decline of Class Voting in Britain. Oxford: Oxford University Press.
 Garner. J. W (1932). Political Science and Government, New York: American Book. Heath, A.F. et al. (1991). Understanding Political Change: The Biritish Voter 1964-1987. London: Pergamon.
 Lane, R. E and Sears, D.O (1964). Public Opinion. London: Prentice Hall.
 Nelson, J.L. and Besay, F.P (1970). Sociological Perspecive in Education. New York: Pitman.
 Pulzer, P. C. (1967). Political Representation and Election in Britain. London: Allen and Unwin.
 Rose. R. and McAllister, J. (1986). Voter Begain to Choose: From Closed Class to Open Election. London: Sage.
 Rush, M. (1992), Politics and Society: An Introduction to Political Sociology. London: Prentice - Hall.
 Rush, M. and A'thoff, p. (1971). An Introduction to Political Sociology. London: Fletch and Sonltd.
 Weber, M (1984). "Politics as a vocation", Sociology 7: 232-41.

غیرمذهبی می‌گردد؛ یعنی مذهب، جنبه فردی و خانوادگی به خود خواهد گرفت و سیاست به عنوان يك مقوله اجتماعی، خود را وابسته به علم مرسوم روز خواهد دانست.

نظام اجتماعی ما با ضعف دیدگاه نظری و عدم کارکرد بهینه نهادها دچار نوعی بی‌سازمانی اجتماعی است که می‌تواند کنشها و رفتارهای مردم را به حالت سرگردان در آورد. نظام اجتماعی باید بتواند آراء سرگردان را بر اساس برنامهریزی مدون تثبیت، سازمان‌دهی و قانونمند کند و سلطه شور و هیجان را تبدیل به شعور و معرفت عمیق نماید. در این راستا لازم است از اصالت دادن به مواردی که اصالت ندارد (مانند جوسازی) و پایه‌گذاری بدعت‌هایی که سرانجام گریبانگیر خود پایه گذاران خواهد شد جداً خودداری شود زیرا این موارد باعث اصالت یافتن منافع آنی به جای منافع آتی و آموزش مردم در جهت استفاده از این ابزارها به زیان نظام می‌گردد.

در يك کلام می‌توان گفت رفتار انتخاباتی در بستر اجتماعی انجام می‌گیرد و از این رو شناسایی هویت ذهنی حاکم بر رفتار انتخاباتی بدون ارزیابی زمینه‌های اجتماعی و تاریخی نظام اجتماعی از اعتبار لازم برخوردار نخواهد بود. در کالبدشکافی کنش سیاسی مردم شاهد عناصری جامعه‌شناختی و روانشناختی هستیم که از بستر و زمینه ظهور کنش نشأت گرفته است. تعمق در رفتار انتخاباتی به عنوان يك کنش سیاسی، بدون مطالعه فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، نهادهای اجتماعی و نقش دولت معتبر نخواهد بود. درجه سازمان‌یافتگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نظام و اعتماد مردم به آن می‌تواند به‌گزینه‌های سیاسی مردم به نفع حاکمیت نظام کمک مؤثری نماید. در تحلیل رفتار انتخاباتی باید مشارکت ساختاری و مشارکت درونی را از هم تفکیک کرد تا هربران نظام دچار اشتباه نشوند. حمایت‌های سیاسی از ساختار نظام به معنای حمایت از قشر یا گروه خاصی در درون نظام نیست. مطالعات علمی معتبر که فارغ از ارزشهای فردی و گروهی باشد می‌تواند به عنوان ابزارهای مؤثر و مفیدی در اختیار حاکمیت نظام قرار گیرد. حاکمیت بر اساس این مطالعات می‌تواند ضمن جلب مشارکت سیاسی بالای مردم و ایجاد فضای سیاسی آرام و توأم با رقابت، روزبه‌روز مقبولیت ساختاری نظام را تقویت کند.

یادداشت‌ها

1. Heath, et, al, 1991; Franklin, 1985, and Crewe, 1984.
2. Nelson and Besay, 1970: 28.
۳. محسنی، ۱: ۲۳۶۶-۸۱.
4. Rush and Althoff, 1971: 13.
5. Rush and Althoff, 1971: 13.
6. Garner, 1932: 90.
7. Crick, 1966: 683.
8. Weber, 1984: 76.
9. Almond et al, 1966: 26.
۱۰. رجایی، ۱۳۶۸: ۱۸۹.
11. Pulzer, 1967: Bulter and stokes, 1969,